

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱

صفحات: ۶۱-۹۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۷/۱۷

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی دارابی*

چکیده

در نوشتار حاضر ضمن تلاش برای فهم معنایی و ماهیتی دو مقوله مردم‌سالاری دینی و توسعه سیاسی، سعی می‌شود با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به نسبت و رابطه این دو در جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود. به بیانی دیگر در تحقیق حاضر شناخت توسعه سیاسی و تعیین شاخصها و مؤلفه‌های تأثیرگذار آن بر روند تحولات سیاسی جامعه و تلازم آن با مردم‌سالاری دینی، منجر به طرح این سؤال شده است که رابطه بین مؤلفه‌های شکل‌دهنده مردم‌سالاری دینی با مؤلفه‌های توسعه سیاسی چگونه است؟ شاخصه‌های این دو مقوله در چه سطحی از همگونی قرار دارند؟ در پاسخ به این سؤال، ضمن معرفی ارکان و اصول مردم‌سالاری دینی که مبتنی بر آموزه‌های حاکمیت الهی و خدا محوری و حق‌مداری؛ ارزش‌مداری؛ اراده عمومی و رضایت مردم مسلمان، قانون‌محوری؛ شایسته‌سالاری و عنایت به عقل جمعی و اراده همگانی در تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی می‌باشد، تلاش خواهد شد نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تبیین شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نسبت بین توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی نسبت مستقیم، همسوی و دوجانبه (مکمل) می‌باشد چرا که مردم‌سالاری دینی مبتنی بر اصول و ملاک‌هایی است که جزء در قالب توسعه سیاسی قابل تحقق نیست.

کلید واژه‌ها

توسعه سیاسی، قانون‌مداری، اراده عمومی

darabi@irib.ir

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران مسایل مهمی را فرا روی تصمیم گیرندگان، محققان و دانش پژوهان قرار داده است که غالباً در چارچوب استقرار حکومت، دولت و نظام سیاسی اسلام شکل گرفته است. موضوعاتی، از قبیل جایگاه مردم در حکومت، مشارکت سیاسی، موضع حکومت اسلامی نسبت به شکل گیری احزاب سیاسی و نقش آنها در حکومت، ماهیت نظام ولایی و تعامل آن با مردم سالاری، کثرت گرایی سیاسی در حکومت اسلامی و توسعه سیاسی و رابطه یا تعامل آن با ولایت فقیه برخی از مسایلی است که پس از تغییر نظام سیاسی در ایران و تأسیس جمهوری اسلامی مورد توجه محافل علمی و سیاسی داخل و خارج کشور قرار گرفته است. آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار می گیرد، پاسخ به یک سؤال مهم در چارچوب فعلیت نظام سیاسی اسلام با برداشت شیعی از حکومت است که چه رابطه ای بین مؤلفه های مردم سالاری دینی با مؤلفه های شکل دهنده توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی وجود دارد و این رابطه چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال، ضمن معرفی ارکان و اصول مردم سالاری دینی که مبتنی بر آموزه های الهی دین اسلام، اراده عمومی و رضایت مردم مسلمان، ارزش مداری، حق مداری، قانون محوری و شایسته سالاری می باشد، تلاش خواهد شد نسبت توسعه سیاسی با نظام مردم سالاری دینی تبیین شود.

این نوشتار همچنین به دو محور ذیل نیز توجه خواهد داشت.

- ۱- اینکه با تکیه بر چه مبانی و استدلال هایی می توان توسعه سیاسی در حکومت اسلامی را امکان پذیر و یا ضروری دانست؟
- ۲- و دیگر اینکه شاخص های توسعه سیاسی با مردم سالاری دینی در چه سطحی از همگونی قرار دارند؟

گفتار اول: توسعه سیاسی در غرب و اسلام

الف) مفهوم شناسی توسعه سیاسی

در فرایند تکامل، انسان دائماً در تلاش است تا وضع خود را بهبود بخشد و بر اساس ذات تکامل خواه از وضعیت موجود خویش به سوی وضعیت مطلوب و ایده آل ارتقا یابد. این میل ذاتی موجب تمایل به پیشرفت، تکامل و توسعه شده است. با وجود میل مشترک زندگی بشری به توسعه، اجتماعی از سوی صاحب نظران در بیان تعاریف مربوط به توسعه وجود ندارد، اما وجه

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

اشتراکاتی در تعاریف مربوط به توسعه وجود دارد و آن این است که «انسان» هم عامل توسعه و هم برخوردار شونده از توسعه است. از این رو، هر اندازه زمینه مشارکت مردم در امر توسعه، گسترده و فعال تر شود، شتاب و دوام روند توسعه بیشتر می‌شود. به مانند دیگر ابعاد توسعه، توسعه سیاسی مفهومی است که از بطن توسعه‌گرایی نشو و نمو یافته و نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی را به خود اختصاص داده است. توسعه سیاسی به عنوان یک مفهوم مستقل علمی از سنت علمی یا سابقه‌ای برخوردار نیست و تنها بعد از دوران جنگ جهانی دوم به عنوان یک مبحث علمی مستقل به‌طور جدی وارد حوزه علم سیاست شد. البته سنت علمی قرن نوزدهم تحت تأثیر جامعه‌شناسانی چون آگوست کنت، هربرت اسپنسر، امیل دورکهایم، فردیناند تونیس، کارل مارکس و ماکس وبر، به مفهوم تغییر و دگرگونی اجتماعی توجه داشت (سو، ۱۳۸۷: ۳۰). درباره مفهوم توسعه سیاسی نخست؛ سیاست‌مداران و سیاست‌سازان سخن گفتند. سپس؛ اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و پژوهش‌گران سیاسی به بررسی آن پرداختند. این مفهوم در عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانش‌واژه وجود دارد.» (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۳). مطالعات جدید توسعه سیاسی، بر پایه مکاتب علمی-تجربی دوران مدرنیته می‌باشند. از این رو، نخستین امواج مطالعات توسعه سیاسی نیز در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ تحت تأثیر پیش فرض‌ها و مبانی نگرش تجدد غربی شکل گرفته است که از آن به مکتب نوسازی تعبیر می‌شود (همان: ۳۵-۲۹). با انتقادهای صورت گرفته از این نظریه‌ها، به تدریج نظریه‌های جدیدی جایگزین آنها شدند که به مکتب جدید نوسازی معروف شده‌اند. در حالی که مکاتب نوسازی در توسعه سیاسی محصول ذهنیت نظریه‌پردازان آمریکایی و غربی بود، صاحب‌نظران جهان سوم نیز به ویژه در آمریکای لاتین با نقد نگرش‌های غربی با ارائه نظریه‌های جدید توسعه‌نیافتگی در جهان سوم، بر نقش غرب استعمارگر در توسعه نیافتگی این کشورها تأکید کردند. ظهور مکاتب وابستگی و نظریه نظام جهانی، در نقد نظریه‌های مکتب نوسازی در همین راستا بوده است.

بنابراین، بجاست در این مجال و قبل از ورود به مباحث اصلی، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از «توسعه سیاسی» را بررسی کنیم. البته درباره تعاریف مربوط به توسعه سیاسی، اجماع نظری وجود ندارد. تمام تعاریف موجود از زوایای مختلف، ویژگی‌های توسعه سیاسی را تا حد قابل قبولی مشخص کرده‌اند. لوسین پای و سیدنی وربا توسعه سیاسی را یک پدیده سه وجهی معرفی می‌کنند که عبارتست از: الف) برابری و مشارکت سیاسی؛ ب) ظرفیت سیستم

برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد؛ ج) متمایز کردن و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کار کردن آنها (Pye & Verba, 1965: 13). «آلموند» و «کلمن» متغیرهای بنیادی توسعه سیاسی را «درجه استقلال» و «تخصص‌گرایی» می‌دانند (قوام، ۱۳۷۱: ۱۱). «هانتینگتون» مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی، مورد ارزیابی قرار داده، بر این اعتقاد است که فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر فراهم می‌کند. لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد (بدیع، ۱۳۷۶).

ابهامات و چالش‌های موجود در نظریه‌های توسعه سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم، دغدغه فکری را پیش روی اندیشمندان و جامعه‌شناسان قرار داده است. «رونالد چیلکوت» در کتاب «نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای» نظریه‌های مربوط به توسعه سیاسی را در سه تقسیم‌بندی ذکر کرده است: اول، نوشته‌های مرتبط با مفهوم دموکراسی؛ دوم، نوشته‌های معطوف به ابعاد توسعه و دگرگونی؛ سوم، نوشته‌های مربوط به بحران‌ها و عواقب توسعه سیاسی (چیلکوت، ۱۳۹۰: ۴۱۴). از دیدگاه دیگری، نظریه‌های توسعه سیاسی به دو دسته تقسیم شده است. یکی نظریه‌هایی که توسعه سیاسی را در پیدایش برخی ویژگی‌ها در ساخت دولت می‌دانند؛ از جمله: کارایی، انجام کارویژه‌های حکومتی، نظم و کنترل و...؛ دوم، نظریه‌هایی که به جای دولت بر جامعه تأکید دارند و گسترش توانایی‌های جامعه از جمله: رقابت مسالمت‌آمیز، مشارکت گسترده، انتظام یافتن علایق اجتماعی و غیره را شرط توسعه سیاسی می‌دانند (بشیریه، ۱۳۷۷: ۷۲). این دسته از نظریه‌ها وجود یک دولت توانمند، مردم‌سالار و توسعه‌گرا را در صدر توسعه سیاسی می‌دانند تا بتوانند تأمین امنیت، ایجاد سیستم قضایی کارآمد و استقرار نظام تأمین اجتماعی را برای قشرهای مختلف ایجاد کنند.

به رغم اختلاف نظر در تعریف توسعه سیاسی اما در معیارهای اساسی توسعه سیاسی توافق نسبی بین دانشمندان این رشته وجود دارد. از مجموع بررسی نظریات نظریه‌پردازان توسعه سیاسی، همچون ساموئل هانتینگتون، لوسین پای، گابریل آلموند، سیدنی وریا، بینگهام پاول، جیمز کلمن و کارل دوپچ مهم‌ترین معیارهای توسعه سیاسی را می‌توان در مقوله‌های ذیل برشمرد: ۱- پیچیدگی نظام سیاسی؛ ۲- استقلال نظام سیاسی؛ ۳- انعطاف‌پذیری نظام سیاسی؛ ۴- وحدت و یگانگی نظام سیاسی؛ ۵- مشارکت سیاسی؛ ۶- توانایی نظام بر حل و جذب

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

مشارکت مردم؛ ۷- گذر از بحران‌های پنج‌گانه؛ ۸- ترجیح فعالیت‌های دسته جمعی بر فردگرایی؛ ۹- فرهنگ سیاسی؛ ۱۰- توسعه شهرگرایی؛ ۱۱- توسعه سواد و تحصیل؛ ۱۲- شبکه وسیع ارتباط رسانه‌های جمعی (دارابی، ۱۳۸۸ الف: ۷۷-۷۲).

اگر معیارهای دوازده‌گانه توسعه سیاسی را در چند سر فصل کلی ادغام کنیم، با نگاهی کلان به معیارهای ذیل دست پیدا می‌کنیم و نظامی با مشخصات ذیل را در مسیر توسعه سیاسی می‌دانیم:

الف) نظامی که در آن مردم از حقوق خود و دولت، مطلع‌اند و از فرهنگ همکاری متقابل دولت و جامعه برخوردارند؛

ب) نظامی که قانونی است و در آن ساختارها و کارکردها شفاف و حدود آن مشخص است؛
پ) نظامی که هم توانایی پاسخگویی به مشارکت مردم و خواسته‌های سیاسی مردم را دارد و هم خود را پاسخگو می‌داند؛

ث) نظامی که در آن ساز و کارهای مشارکت سیاسی مردم پیش بینی شده است و مردم می‌توانند با انواع گوناگون مشارکت سیاسی در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود دخالت داشته باشند.

درباره شاخصه‌های توسعه سیاسی، به این نکته باید اشاره کرد: این شاخصه‌ها دوسویه‌اند، هم نشان دهنده سیر تکاملی توسعه سیاسی هستند و هم نمایانگر سیر قهقرایی آن. شاخصه‌هایی چون افزایش حق رأی مردم و برگزاری انتخابات آزاد با رأی دهندگان فراوان، آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی، گسترش امکانات آموزشی، استقلال قوه قضایی، وجود مجلس قانون‌گذاری و نیروهای مسلح غیرسیاسی نشان‌دهنده سیر تکاملی توسعه سیاسی هستند و شاخصه‌هایی چون انتخابات تقلبی، سیاسی شدن نیروهای مسلح، مداخله خارجی‌ان و نبودن انتخابات و مجلس قانون‌گذاری، نشانه‌های سیر قهقرایی توسعه سیاسی در یک کشورند.

ب) نقد نظریه توسعه سیاسی در غرب بر اساس مبانی اسلامی

برای رسیدن به الگوی توسعه سیاسی اسلامی، می‌بایست ابتدا به نقد نظریه توسعه سیاسی غربی که نگرشی است فراگیر، پرداخت. بنابراین ضرورت دارد تا ناسازگاری‌های این نظریه با مبانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته و سپس تلاش شود بر اساس مبانی اسلامی، الگوی توسعه

سیاسی اسلامی ارائه شود. در کل می‌توان نقدهای زیر را بر نظریه توسعه سیاسی غربی مطرح نمود.

۱- هژمونی نگرش اومانیستی و نگاه محدود به جهان هستی و انسان

مهم‌ترین نقد نظریه سیاسی غربی، نگرش انسان محورانه افراطی به توسعه سیاسی می‌باشد. غرب مدرن چنان که گذشت، بر مبنای اومانیسم خود را بنا نهاد و سعی کرد انسان را محور همه امور قرار دهد. بی‌تردید، انسان خود بخشی از جهان آفرینش است و بی‌توجهی به این امر موجب ناکامی در رسیدن به نظریه سیاسی مناسب درباره توسعه می‌گردد. در دیدگاه اسلامی، انسان به عنوان آفریده خداوند، همواره نیازمند هدایت الهی است. هرچند عقل به عنوان رسول باطنی در او به ودیعه نهادینه شده است، اما چنین عقلی کاملاً مطیع اراده الهی و سازگار با ساختار آفرینش است. عقل محوری به معنای پذیرش همه جانبه خواسته‌های انسانی نیست. عقل خود به وجود محدودیت‌هایی در دریافت‌ها و تحلیل‌های خود آگاهی دارد و همواره در همگامی و همراهی با سنت‌های الهی است. از این منظر، با دین و شریعت به عنوان رسول ظاهری هماهنگ است. بر این اساس، در تفکر اسلامی، خداوند به عنوان آفریدگار هستی، انسان و عقل وی، محوریت دارد و انسان محوریت مستقلی در برابر حاکمیت الهی ندارد. خداوندی که عقل را در وجود بشر به ودیعه گذارده است، برای سعادت او شریعت خویش را نیز فرو فرستاده است. از این نظر، عقل و شرع به عنوان دو راهکار خداوندی برای سعادت انسان در کنار هم و هماهنگ با هم عمل می‌کنند. جهان مدرن تلاش کرد با جداسازی انسان عقل‌گرا و خداوند محور قرار دادن انسان، خواست او را ناسازگار و در برابر خواست دین قرار دهد که در اندیشه اسلامی چنین امری نادرست به نظر می‌رسد.

۲- آشفتگی مفهومی و ابهام در تعاریف جامعه سنتی - مدرن

غرب مدرن، به ویژه نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، با تقسیم دوگانه سنتی - مدرن، تلاش نمودند میان خود با دنیای غیر خود مرزی مشخص ایجاد کنند. بر این اساس، آن‌ها مجبور بودند برای نشان دادن و مرزگذاری، جامعه سنتی را در برابر جامعه توسعه‌یافته خویش فرض نموده و به نفی آن بپردازند. جامعه سنتی را دارای هیچ مزیت قابل توجهی نمی‌دانستند و حتی در برخی دیدگاه‌ها حکم به حذف آن در دنیای مدرن می‌دادند. در حالی که جامعه سنتی

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

همواره نامطلوب نیست؛ بلکه عناصری از دنیای سنتی همواره زمینه ساز توسعه و تحول انسان‌ها قرار می‌گیرند. چنان‌که بسیاری از نظریه‌پردازان غربی، همچون ماکس وبر و دیگران نشان داده‌اند که حتی خود غرب مدرن تحولات خویش را مدیون جامعه سنتی اروپا هستند. از این رو، چنین تقابلی نیز در تفکر اسلامی مورد پذیرش نیست. خداوند در قرآن کریم بندگان صالح خویش را کسانی معرفی می‌کند که دیدگاه‌های مختلف را شنیده و از آن میان، سخن نیکوتر و دیدگاه درست‌تر را برمی‌گزینند.

۳- ناکارآمدی آموزه سکولاریسم

هر چند دنیای مدرن سعی کرد با از میان برداشتن مذهب مسیحیت از زندگی سیاسی، به توسعه و تحول برسد، ولی اسلام چنین نگرشی را نادرست می‌داند. برخلاف جهان مسیحیت، در اندیشه اسلامی دین و سیاست با هم کاملاً آمیخته‌اند و نخستین جامعه اسلامی با تأسیس حکومت اسلامی آغاز گردید. در نتیجه، حذف دین یا نگرش منفی بدان در فرآیند توسعه سیاسی پذیرفتنی نیست. نگرش منفی به دین، مبتنی بر تحولات مسیحیت غربی است. چنان‌که اندیشمندانی چون روسو در کتاب قرارداد اجتماعی اشاره کرده‌اند، اسلام و پیامبر‌گرایی اسلام نگرش بسیار مثبتی به رابطه دین و سیاست دارند. در نتیجه، در جهان اسلامی، دین نه تنها مانع توسعه سیاسی نیست، بلکه آسان‌کننده و زمینه ساز آن نیز می‌باشد. ساده‌ترین بیان را می‌توان در کلام نبوی یافت که حتی برابری دو روز انسان را موجب خسران می‌داند.

۴- ناپسندگی الگوی توسعه سیاسی در جوامع جهان سوم و جهان اسلام

برخلاف پیش‌بینی تکامل‌گرایانه مکتب نوسازی، سیر تحول جوامع اسلامی رو به تکامل نبوده است؛ بلکه در عمل تحولات نوسازی در جهان سوم موجب روی کار آمدن دولت‌های استبدادی و ناکارآمد گشته و این جوامع را -چنان‌که نظریه‌پردازانی چون لوسین پای و دیگران نیز بدان اشاره کرده‌اند- دچار بحران‌های جدی نموده است. این تجربه نشان داد که پیروی از تجربه و الگوی غرب در جهان اسلام، ناکارآمد بوده و جهان اسلام نیازمند آن است تا بر اساس الگوها و مبانی خود دست به تغییر و دگرگونی بزند.

۵- تقابل جامعه فضیلت مدار دینی در برابر جامعه آزادی محور سکولار

نظریه‌های توسعه سیاسی غربی مبتنی بر ایجاد زمینه‌های آزادی انسان بوده و فضیلت اخلاقی را امری فرعی و درجه دوم می‌داند که به حوزه زندگی فردی بستگی داشته و در زندگی سیاسی نمود نمی‌یابد. غایت سیاست و دولت نیز تأمین و تضمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان تلقی می‌شود. در حالی که در نگرش اسلامی، مهم‌ترین دغدغه زندگی سیاسی، آماده سازی سعادت اخلاقی برای انسان‌هاست. در نتیجه، غایت سیاست، اصلاح خلق و تقویت فضیلت‌های اخلاقی - معنوی انسان‌هاست. مهم‌ترین کارویژه دولت اسلامی نیز تلاش برای زمینه‌سازی این سعادت اخلاقی خواهد بود.

بر اساس شاخصه‌های فوق، آنچه در غرب تحت عنوان توسعه سیاسی مطرح شده است ضمن اشتراک اصولی با توسعه سیاسی در ایران، تفاوت‌هایی نیز دارد. از آنجا که در اسلام، جهت آن است که انسان به سوی آنچه تکامل است هدایت شود، لذا با تفسیر مدرنیستی غرب تفاوت دارد. اگر قوانین تحکمی بیشتری در اسلام نسبت به غرب مشاهده می‌شود، ناشی از تفسیر اسلام از انسان و هدفی است که در هدایت انسان مطلوب می‌داند.

با شناخت توسعه سیاسی و تعیین مؤلفه‌های تأثیرگذار آن بر روند تحولات سیاسی جامعه پیشرفته سؤال این است که: نسبت بین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به توسعه سیاسی که اجزا و عناصر اصلی فرایند توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهند، با مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی چگونه قابل ارزیابی است؟

همان‌گونه که اشاره شد شاخص‌های عمده توسعه سیاسی، ایجاد شرایط مناسب جهت مشارکت سیاسی برای اکثریت جامعه و نهادمندی تشکل‌های سیاسی به منظور ایجاد رقابت مسالمت‌آمیز و وجود یک دولت قدرتمند، مردم‌سالار و توسعه‌گراست. لذا در پاسخ به سؤال اصلی این نوشتار، سعی خواهد شد با تحلیل ماهیت مردم‌سالاری دینی و ویژگی‌های آن، مؤلفه‌های توسعه سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی بررسی شود.

گفتار دوم: ماهیت مردم‌سالاری دینی

الف) چیستی معنایی مردم‌سالاری دینی

واژه «مردم‌سالاری دینی» اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که - بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و... که همگی ترکیب‌هایی هستند از یک

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی - در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمایز دهد (فیاضی، ۱۳۸۰: ۴۳). برای این منظور در جمهوری اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند. در کشور ما اگر چه مردم‌سالاری دینی حاکم است ولی یک مردم‌سالاری مطلق نیست بلکه به نوعی مردم‌سالاری دینی و اسلامی است چرا که حکومت ما جمهوری اسلامی است. بر همین مبنا رهبر معظم انقلاب در تبیین و تعریف آن خاطر نشان می‌کنند:

«جمهوری اسلامی بر دو پایه استوار است: یکی جمهور؛ یعنی آحاد مردم و جمعیت کشور. آنها هستند که امر اداره کشور و تشکیلات دولتی و مدیریت کشور را تعیین می‌کنند و دیگری اسلام؛ یعنی این حرکت مردم بر پایه تفکر اسلام و شریعت اسلامی است. این یک امر طبیعی است. در کشوری که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمان هستند، آن هم مسلمان معتقد و مؤمن و عامل که در طول زمان، ایمان عمیق خودشان را به اسلام ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند، در چنین کشوری اگر حکومتی مردمی است، پس اسلامی هم هست، مردم اسلام را می‌خواهند. این از روز اول گفته شد و در طول سال‌های متمادی نیز تجربه گردید. امروز هم واضح‌ترین حقیقت در نظام ما این است که آحاد و توده مردم از نظام حاکم بر کشور می‌خواهند که مسلمان باشند و مسلمان عمل کنند و اسلام را در جامعه تحقق بخشند... مجلس و دستگاه قانونگذاری این مملکت [به خواست مردم] موظفند که قوانین را بر اساس شریعت اسلام وضع کنند. روسای این کشور موظفند که اسلام را ترویج کنند و مردم از این دولت توقع اجرای احکام اسلامی دارند...» (آیت‌اله خامنه‌ای، خطبه نماز جمعه: ۱۳۶۹/۱/۱۰).

ایشان در جایی دیگر در توضیح مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند:

«این مردم‌سالاری (دینی) به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو سر دارد... یک سر آن عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند؛

دولت را انتخاب می‌کنند... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد... این حرف، متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های خود برجستگان ادبیات غربی است... انتخاب مردم یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجر بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت. سر دیگر قضیه مردم سالاری (دینی) این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم...» (آیت‌اله خامنه‌ای، دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام: ۱۳۷۹/۹/۱۲).

به‌طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی، می‌توان چنین بیان نمود:
مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند.
این مدل، بر دو پایه استوار است:
۱. از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد.
۲. این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند.
از این رو در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۱۲-۲۹۱).

ب) مؤلفه‌های مردم سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد. مؤلفه‌های این شکل حکومت قطعاً می‌بایست در اندیشه‌های سیاسی دینی قوام یافته باشد؛ چرا که جمهوری اسلامی بر دو پایه جمهوری و اسلامیت بنا گذاشته شده است؛ یعنی شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، جمهوری است؛ اما محتوای آن، اسلامی است. پس محتوایی بودن این شکل از حکومت مردمی در اندیشه‌های سیاسی اسلام قابل تبیین است و هیچ‌گاه در خارج از چارچوب اندیشه سیاسی اسلامی تحلیل‌پذیر نیست. به عبارت دیگر؛ اسلامی بودن جمهوری در ایران منطبق بر آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی است. امام خمینی(ره) در این خصوص

_____ مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

می‌فرماید: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتیمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (امام و انتخابات، ۱۳۷۰: ۴۷).

پس‌خن فوق در تجلیل از مردم‌سالاری دینی مبین این نکته است که واژه «جمهوری» نماینده و بیانگر حق و حقوق برای شهروندان کشور است؛ ولی واژه «اسلامی» مشعر به تکلیف و عمل به وظیفه شرعی و مهم‌ترین اقدام انقلاب اسلامی، ترکیب جمهوری با اسلام است. اکثر مردم کشور مسلمانند و خواهان مشارکت و بیعت با حکومت دینی هستند و مفهوم جمهوری را مقید به اسلام می‌دانند. قانون اساسی نیز که مبتنی بر خواست و اراده همگانی است، همین مفهوم و گرایش اکثریتی را تأیید و در اصول خود از جمله اصل چهارم، به محتوای حکومت جمهوری اسلامی اشاره می‌کند.

بنابراین، قانون اساسی نیز مظهر نگاه دموکراتیک اسلام به حضور مردم در مسائل اجتماعی و از مصادیق بارز نظام مردم‌سالاری است و تلاشی است که امام(ره) با الهام از مکتب اسلام برای دخالت مردم در تعیین سرنوشت خودشان داشتند؛ چرا که هدایت محتوایی بُعد مردم‌سالاری، تنها در چارچوب دین و نهادهای قانونی قابل حصول است.

به‌طور کلی مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی (جمهوریت و اسلامیت) با بهره‌مندی از مفهوم بیعت و کارکرد مشارکتی آن، مانعی برای رشد دموکراسی در ایران نیست و در بسیاری از آموزه‌های دینی از قبیل اجتهاد، اجماع، اختیار، شورا، حق انتخاب، مشارکت، مقبولیت نظام سیاسی و... به سهولت قابل دسترسی است. در واقع؛ حکومت استبدادی و خودکامه، هیچ پایگاهی در اندیشه اسلامی و فلسفه حکومتی اسلام به ویژه شیعه ندارد و زمینه حاکمیت مردم و مردم‌سالاری، مبتنی بر ایمان و آرمان اکثریت جامعه شکل می‌گیرد (نبوی، ۱۳۸۶: ۱۲-۸).

مردم‌سالاری دینی جزء ذات و خمیرمایه اندیشه سیاسی اسلام است. این واقعیت، به ضرورت نگاه به چارچوب نظام اسلامی از درون اندیشه‌های اسلامی اهمیت می‌دهد که تبلور آن در قانون اساسی تدوین شده است. غایت انقلاب اسلامی نیز احیای مجدد و تقویت پایه‌های مشارکت دینی مردم در چارچوب بیعت عمومی و نهادینه کردن این رکن مردم‌سالاری دینی، تأکید رهبری انقلاب بر ایجاد سازمان‌ها و نهادهای قانونی و تشکیل مجلس شورای اسلامی و استمرار مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی و سایر قوانین بود. اکثر انقلاب‌ها در راستای تحقق نهاد قانونی و تصویب قانون اساسی چندان فعال نبودند و شاید از جهاتی حرکت در این

سمت و سو را مخاطره‌آمیز می‌دانستند. اما انقلاب اسلامی در جهت ایجاد نظم و نسق قانونی سرعتی غیرمتعارف داشت و در مدت کوتاهی قانون اساسی آن که کلیت بسیار مترقی و مردمی دارد، تدوین و از طریق همه‌پرسی تصویب و مجلس شورای اسلامی تشکیل شد و نهادهای قانونی شکل گرفت و آغاز به کار کرد.

ج) ارکان و اصول مردم‌سالاری دینی

به‌طور کلی نظام مردم‌سالاری دینی بر سه رکن استوار است:

۱- آموزه‌های دین اسلام

در مردم‌سالاری دینی، مکتب اسلام و آموزه‌های وحیانی، مبنای اندیشه و رفتار اجتماعی قرار می‌گیرد و دین اسلام، مبانی، اصول و موازین فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد. البته در بسیاری از جزییات و فروعات، ممکن است دین اسلام نظر خاصی نداشته باشد که در آنجا به عقل جمعی و نظر متفکران اسلامی مراجعه می‌شود و در نهایت، رهبری دینی نظرات را یکدست می‌کند و به یک تصمیم می‌رساند. بنابراین، آموزه‌های دینی کمک می‌کنند که مردم اصول و مبانی را بیابند، درک کنند و آنها را مبنای حرکت قرار دهند. اصل دوم قانون اساسی ناظر بر تأکید بر همین رکن است که «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا و اختصاص حاکمیت به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛

۲. وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین؛

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا».

همچنین اصل چهارم قانون اساسی به تشریح رکن دین و مکتب در حاکمیت اسلامی می‌پردازد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد».

۲- اراده عمومی مردم مسلمان

نقش مردم در مردم‌سالاری دینی این است که بر اساس مبانی و موازین و آموزه‌های دینی که از دین و از طریق دین‌شناسان می‌گیرند، در تمام امور دست به انتخاب می‌زنند؛ یعنی رئیس‌جمهور و نمایندگان خود را در قوه مقننه انتخاب می‌کنند و با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، رهبر نظام مردمی و دینی‌شان را انتخاب می‌کنند. بنابراین، در عرصه تعیین نمونه‌ها و مصادیق، مردم نقش کامل و تمام‌عیار دارند.

اصل ششم قانون اساسی، رکن مردمی بودن و مردم‌سالاری نظام را چنین بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود».

با توجه به وجود مباحث مختلف پیرامون مسأله دخالت عموم افراد جامعه در تعیین سرنوشت جامعه خود، طیف نظریات دانشمندان اسلامی درباره ارزش آرای عمومی در نظام مردم‌سالاری دینی را می‌توان به دو نظریه تقسیم کرد:

نظریه اول معتقد است که در چارچوب موازین اسلامی، مشارکت عمومی و استناد به آرای اکثریت برای تعیین تمام موارد و مصادیق سیاسی، تکلیفی دینی است و به مشارکت در برخی موارد و نفی مشارکت در برخی دیگر منحصر نمی‌شود. این نظریه، پس از تأکید بر رعایت معیارها و موازین اسلامی در رفتار سیاسی، در تمامی موارد از انتخاب رهبری جامعه اسلامی گرفته تا رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شهرداران و...، مشارکت عمومی را معتبر و موجه می‌داند و رأی عمومی را لازم‌الاتباع تلقی می‌کند. در این مشارکت، دین‌شناسان نیز تنها به عنوان افرادی از مردم، که تأثیر و راهنمایی‌شان برای دیگران نیز مفید است، حضور دارند. البته پذیرفتنی است که در موارد متعددی انتخاب مستقیم به انتخاب باواسطه تبدیل شود؛ نظیر انتخاب رهبری که به دلیل اهمیت بسیار بالای آن و تضمین انتخاب مطمئن، از انتخاب مستقیم توسط مردم به شکل انتخاب خبرگان توسط مردم و انتخاب رهبر توسط خبرگان درآمده یا نظیر انتخاب وزرا و بسیاری از هیات‌های انتخابی نظام در امور سیاسی مختلف که برای پرهیز از مراجعه زود به زود به آرای عمومی، که تقریباً محال است، به انتخاب نمایندگان مجلس یا هیات‌دولت یا وزیران که خود منتخب مجلس‌اند، واگذار شده است. نکته مهم این است که بر اساس این نظریه، تمام مصادیق رفتار سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی،

به نوعی مستند به مشارکت عمومی و مبتنی بر آرای عمومی است که از مصادیق بارز و مهم توسعه سیاسی به شمار می‌رود.

نظریه دوم معتقد است که استناد به آرای اکثریت در گستره مشارکت سیاسی عمومی در نظام حاکمیت اسلامی، محدود به پاره‌ای از موارد و مصادیق رفتار سیاسی است و بخش وسیعی از موارد مزبور را در بر نمی‌گیرد. طبق این نظریه، دین‌شناسان و متخصصان در موارد بسیاری می‌توانند به خوبی از عهده تشخیص رفتار سیاسی صحیح و در چارچوب موازین اسلامی برآیند و لذا، جامعه اسلامی نیازی به استفاده از مشارکت عمومی در موارد مذکور نخواهد داشت. این نظریه، احتمالاً مشارکت سیاسی عمومی را محدود به موارد کاملاً عرفی و عادی نظیر انتخاب رئیس اتحادیه‌های صنفی و حداکثر انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌کند و فرض نمایندگان انتصابی در کنار نمایندگان انتخابی را نیز کاملاً موجه می‌داند و در بسیاری موارد، به نقش و مشارکت عمومی اعتقادی ندارد. چنین نگرشی به وضوح با قانون اساسی جمهوری اسلامی ناسازگار است.

مراجعه به اندیشه‌ها، آرا و سیره امام خمینی(ره) به‌عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به وضوح نشان می‌دهد که ایشان مطرح‌کننده نظریه اول بوده و بر مشارکت تمام‌عیار مردم مسلمان در مصادیق رفتار سیاسی، تصریح و تأکید کرده و در بیانی صریح و رسا، نظریه «محدود کردن مشارکت سیاسی عمومی» و پیامدهای آن؛ یعنی اختصاص مشارکت سیاسی در مصادیق و نمونه‌هایی به مجتهدان و دین‌شناسان را رد کرده و آن را توطئه‌ای بزرگ برای جامعه و نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آورند: «بیدار باشید، توجه کنید، این‌ها می‌خواهند با شیطنت‌هایشان کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است... این مطلب شکست خورده، حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است؛ یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان؛ یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر بیایند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران، برای اینکه آن، یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۲۴۶).

۳- رهبری دینی

نقش رهبر در نظام مردم‌سالاری دینی این است که جامعه را در اندیشه، رفتار و برنامه‌ریزی اجتماعی بر اساس موازین و اصول اسلامی هدایت کند. در این نظام به بحث درباره رهبری دینی از دو زاویه نگریسته می‌شود: یک نگاه این است که رهبر چه کسی باشد؛ یعنی رهبر باید دارای چه مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی باشد؟ در اینجا سخن از اصول و مبانی دینی است. ویژگی‌های رهبری در نظام مردم‌سالاری دینی را تبیین کرده‌اند، نظیر عدالت، تقوا، توانایی اداره جامعه، اجتهاد در مسائل و اصول و مبانی دینی و همچنین شرایط دیگری که مورد توجه است. این ویژگی‌ها، از مبانی و اصول اسلامی استخراج می‌شوند. نگاه دوم این است که رهبر چگونه باید حکومت کند؟ تنها چه کسی باید حکومت کند، کافی نیست؛ چگونه حکومت کردن هم باید مورد توجه قرار گیرد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

حکومت‌های غیر دینی جدید، اغلب به چگونه حکومت کردن پرداخته‌اند؛ در حالی که در مردم‌سالاری دینی در خصوص مسأله رأس حاکمیت، همزمان به دو مسأله توجه می‌شود: اول اینکه، رهبر نظام چه کسی باید باشد و چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ دوم اینکه، چگونه باید حکومت کرد و اصول و موازین دینی را در قالب نظام مردم‌سالاری دینی در جامعه عملی کرد؟ اصل پنجم قانون اساسی به رکن رهبری نظام به خوبی توجه کرده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌شود».

نظریه نقش گسترده و عمومی مردم در انتخاب رهبر جامعه اسلامی، مورد توجه جدی حضرت امام (ره) بوده و در موارد متعددی بر آن تأکید و تصریح کرده‌اند؛ از جمله: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۲۹).

مقوله توسعه سیاسی را می‌توان در سراسر قانون اساسی ملاحظه کرد، به ویژه در نحوه و کیفیت مشارکت سیاسی مردم. در قانون اساسی اصول متعددی وجود دارد که بر مشارکت همه‌جانبه مردم در امور سیاسی جامعه اسلامی تصریح و تأکید کرده است. علاوه بر آن، مقدمه این قانون نیز بر مشارکت عمومی تأکید ورزیده است. اصل ششم تصریح می‌کند که در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی و از راه انتخابات اداره شود. در

اصل یکصد و هفتم درباره تعیین رهبر آمده است: پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌اله العظمی امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

با عنایت به ارکان سه‌گانه مذکور می‌توان اذعان کرد نقشی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای سه رکن نظام مردم‌سالاری دینی قائل شده، نقشی همگون و هم‌بافت است. بنابراین، نظام جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از مشروعیت الهی و مردمی است که در آن، مشروعیت مردمی در خدمت شریعت الهی قرار گرفته و چنین دولتی نمونه بارز دولت توانمند، مردم‌سالار و توسعه‌گرایی است که در صدر فرایند توسعه سیاسی قرار دارد (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۱۲-۲۹۱).

گفتار سوم: اصول مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی

«مردم‌سالاری دینی» به مثابه یک روش در اداره جامعه اسلامی، مبتنی بر اصولی است که ملاک‌ها و معیارهای اساسی توسعه سیاسی و شاخصه‌های آن را در بر دارد که بخش عمده‌ای از آنها به تفریق در فرمایش‌های حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری و قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده‌اند.

الف) اصول مردم‌سالاری دینی

۱- اصل اول: حاکمیت الهی و خدا محوری

خداوند خالق انسان، جهان و منشأ و مصدر همه امور عالم است و به توانایی‌ها و نیازهای انسان واقف است و بر اساس آن، برنامه زندگی انسان را تنظیم و تدوین می‌کند. قوانین موضوعه

_____ مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

انسانی که به اذن خداوند و در دایره شریعت نباشد، به جای سعادت، شقاوت و عقوبت را به ارمغان می‌آورد؛ چنانکه تجربه بشر غربی گواه بر این مدعاست که انسان به تنهایی قادر به تعیین هدف آفرینش و تنظیم برنامه زندگی نیست؛ زیرا ابزار شناخت انسان، یعنی حس و تجربه و عقل، ابزارهای محدود و نسبی هستند که نه تنها خطاپذیرند، بلکه حتی از شناخت تمام ابعاد وجود خود انسان نیز عاجزند تا چه رسد به اینکه رموز جهان آفرینش و اسرار نهفته در عالم غیب و آخرت را دریابند. بنابراین، واضح است که در یک نظام مردم‌سالاری دینی تنها خداوند است که عالم به تمام حقایق فرض می‌شود و تنها در ید قدرت اوست که با ارائه قوانین منطبق با فطرت و هماهنگ با خلقت و با ارسال پیامبر و انتصاب امام به عنوان اسوه‌ها و الگوهای عملی، انسان‌ها را در راه نیل به کمال و حرکت در همان مسیری که هدف خلقت بوده، هدایت و راهنمایی کند. در مردم‌سالاری دینی قبل از هر چیز حفظ بنیان‌های اعتقادی و فکری مردم جایگاه بلند و ارزنده‌ای دارد.

۲- اصل دوم: رضایت مردم

حکومت اسلامی در بیان و عمل، چنان است که رضایت شهروندان را جلب می‌کند و همین رضایتمندی، پشتیبان حکومت در مقابله با مشکلات است. مردم در حکومت اسلامی، خود را ولی نعمت و مملکت و حکومت را متعلق به خود می‌دانند. لذا تلاش نظام در جهت تحقق آرمان‌ها و شعارهای بیان شده را مطابق با خواست‌های خود یافته، از آن کمال رضایت را دارند. بر اساس اصل رضایتمندی، امکان‌پذیری مشارکت سیاسی فراهم خواهد شد و مشارکت ارادی از مصادیق توسعه سیاسی است.

«رضایتمندی» در این مقام، گستره وسیعی را شامل می‌شود که بارزترین نمودهای آن عبارتند از: ۱. خدمتگزاری به مردم: نظام سیاسی موظف است به نیازهای مشروع مردم پاسخ گوید و کار در راه خدا و برای خدمت به مردم را سرلوحه اعمال خود قرار دهد. اهمیت «خدمتگزاری» تا بدان جاست که مقام معظم رهبری از آن به مثابه «عبادت» یاد کرده و معتقدند که حکومت با بسیج تمامی توانایی‌هایش نباید در تحقق آن کوچک‌ترین کاهلی روا دارد: «تکلیف و وظیفه مسئولان در نظام جمهوری اسلامی ایران، به کارگیری تمام توان برای خدمت به مردم است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹ / ۸ / ۲۸). در واقع؛ چنین نظام سیاسی مبتنی بر خدمتگزاری به مردم،

از دولتی توسعه محور و مردمی و در عرصه مطالعات توسعه سیاسی از مشروعیت، هویت و اقتدار لازم برخوردار است.

۲. خلوص در خدمتگزاری: در نظام اسلامی، کارگزاران نه تنها مکلف به رفع نیازمندی‌های مردم هستند، بلکه افزون بر آن موظفند این کار را بدون هیچ گونه منتهی به انجام رسانند. به عبارت دیگر؛ نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است که در آن، رسیدگی به حوایج مردم بدون منت صورت پذیرد و چنانچه کارگزاران اسلامی در رسیدگی به احوال مردم رعایت این اصل را نکنند، اگر چه به مشکلات مردم رسیدگی کرده‌اند، اما حقیقت مردم‌سالاری دینی را درک نکرده‌اند.

بنابراین، یکی از بنیادی‌ترین اصولی که «مردم‌سالاری دینی» بر آن استوار است، کسب رضایت مردم است و برای این کار، نظام باید بتواند خالصانه به پیگیری امور مردم بپردازد و از این طریق، تصویری زیبا از نظامی خدمتگزار را به نمایش گذارد. رهبر انقلاب این معنا از خدمتگزاری را به مثابه یک اصل از «مردم‌سالاری دینی»، مکرر مورد توجه قرار داده و در جایی به صراحت اظهار داشته‌اند: «در نظام مردم‌سالار دینی، رسیدگی به امور مردم، تأمین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان،... یک اصل مهم است» (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱). اهمیت این اصل تا آنجاست که ایشان در تقسیم‌بندی وجوه دوگانه مردم‌سالاری دینی به دو وجه تأسیسی و تحلیلی، خدمتگزاری را تجلی عینی و واقعی وجه تحلیلی دانسته، از آن به عنوان عاملی مهم در تقویت پیوند بین ملت و دولت یاد کرده و حتی بر وجه تأسیسی راجح می‌دانند: «وجه دیگر نظام مردم‌سالاری دینی، وظایف جدی مسئولان و دولتمردان در قبال مردم است. تبلیغ و جنجال برای گرفتن رأی از مردم و سپس به فراموشی سپردن آنان و عدم پاسخگویی به مردم، با مردم‌سالاری دینی سازگار نیست» (همان: ۱۳۷۹/۹/۱).

تأکید بر عنصر خودآگاهی و حضور سیاسی در روابط دولت و ملت و رعایت اصل پاسخگویی به مردم از وجوه ارزشمند توسعه سیاسی است. چنان‌که از عبارت فوق بر می‌آید، یک نظام مردم‌سالار از دیدگاه اسلام، نظامی است که افزون بر اتکای بر آرای عمومی، نسبت به تعهداتش در قبال مردم، وفادار بوده و به صرف «وعده دادن»، بسنده نکند. چنین خط مشی‌ای رضایتمندی مردم را به ارمغان آورده، رضایت خالق را نیز کسب می‌کند. اجتماع این دو رضایتمندی (خالق و مخلوق) است که جوهره منحصر به فرد مردم‌سالاری دینی را شکل می‌دهد.

۳- اصل سوم: ارزش‌مداری

ایجاد تقابل بین خواست مردم و اراده الهی، از جمله دستاوردهای شوم قرون وسطی و عصر روشنگری در غرب است که به صورت ناشایسته‌ای به حوزه سایر ادیان و از جمله اسلام تسری داده شده است (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۶). این در حالی است که در نگرش اسلامی، مردم‌سالاری به هیچ وجه به معنای نفی «ارزش‌مداری» نبوده و در حقیقت؛ حقوق توده‌های مسلمان مدنظر است و این تصور که می‌توان ایمان و ارزش‌های دینی مردم را به بازی گرفت و با طرح دموکراسی به جنگ مبانی ارزشی نظام سیاسی اسلام رفت، باطل بوده، با معنای «مردم‌سالاری دینی» همخوانی ندارد. به عبارت دیگر؛ در اندیشه سیاسی اسلام، همه اعم از حاکمان و مردم موظف هستند تا به ارزش‌ها و احکام الهی گردن نهند و چنان نیست که کسی یا گروهی بتواند پای خود را فراتر از حدود الهی بگذارد.

بر این اساس، مردم‌سالاری دینی در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی معنا و مفهوم می‌یابد. در خصوص دموکراسی نیز این مطلب صادق است و مشاهده می‌شود که ارزش‌های حاکم در گفتمان سیاسی غرب، تماماً در الگوی غربی از دموکراسی تجلی دارند. لذا وقتی گفتمان سیاسی تغییر کند، معنای مردم‌سالاری نیز تحول می‌یابد. ولی به هر حال، معنا مبتنی و ملتزم به متن و گفتمانی است که واژه از آنجا روییده است. با عنایت به همین مطلب فلسفی است که رهبر انقلاب، گفتمان اصلی جامعه را گفتمان اسلامی ارزیابی می‌کنند: «تلاش‌هایی می‌شود که مسائل غیراصولی، اصلی وانمود شود، خواسته‌های غیر حقیقی یا حقیقی اما درجه دو، به عنوان گفتمان اصلی ملی وانمود بشود. لیکن گفتمان اصلی این ملت این‌ها نیست. گفتمان اصلی ملت این است که همه، راه‌هایی را برای تقویت نظام، اصلاح کارها و روش‌ها، گشودن گره‌ها، تبیین آرمان‌ها و هدف‌ها برای آحاد مردم، استفاده از نیروی عظیم ابتکار و حرکت و خواست و انگیزه و ایمان این مردم و راه به سمت آرمان‌های عالی این نظام که همه را به سعادت خواهد رساند، پیدا کنند». (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۴/۲۳).

به عبارتی؛ خواست مردم، تحقق نظام اسلامی است؛ نظامی که در آن ارزش‌های اسلامی حاکمیت دارند و این خواست است که حیطة و گستره مردم‌سالاری را مشخص می‌سازد. بنابراین، «چارچوب ارزشی» همچنان حفظ شده و «مردم‌سالاری دینی» هیچ‌گاه از در تعارض با دین و ارزش‌ها و اصول آن در نمی‌آید. همین معنا از مردم‌سالاری دینی است که به طور مشخص آن را از دموکراسی غربی جدا می‌کند. در «مردم‌سالاری دینی»، خواست مردم، متوجه

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱

تحقق و تحکیم مبانی و اهداف عالی دین است و چنان نیست که بر نفی یا تضعیف آن تعلق بگیرد که در آن صورت، مردم‌سالاری محتوای ارزشی خود را از دست می‌دهد و اطلاق وصف دینی بر آن صحیح نیست. تأکید مقام رهبری بر ضرورت پاسداشت ارزش‌های دینی توسط مسوولان و آحاد ملت، با تأکید بر همین وجه از مردم‌سالاری دینی صورت پذیرفته است و اینکه در حوزه ارزش‌ها جای تسامح و مجامله‌ای وجود ندارد.

حکومت اسلامی از آنجا که مؤید به تأیید الهی و تأسیس مردمی است، موظف است در هدایت جامعه بکوشد و تلاش در این زمینه، جزء رسالت‌های خطیری است که رضایت خالق و مخلوق را به دنبال دارد. به عبارت دیگر؛ هم دولت و هم ملت، مکلف به اجرای چارچوب و مبانی ارزشی ترسیم شده هستند و حکومت دینی و مردم‌سالاری دینی در پرتو آن اصول، قابل درک و معنا هستند.

۴- اصل چهارم: حقانیت مردم

مراجعه به رأی مردم و تلاش در راستای پاسخگویی به نیازمندی‌های مشروع ایشان، دو بُعد مهم مردم‌سالاری دینی را تشکیل می‌دهند و خداوند، مردم را در این دو زمینه صاحب حق قرار داده است. بنابراین، نظام اسلامی نه از باب لطف، بلکه از باب وظیفه، مردم‌سالاری دینی را گردن نهاده و به اجرا می‌گذارد: «در نظام اسلامی، اداره کشور به معنای حاکمیت کسی یا کسانی بر مردم و حق یک‌جانبه نیست، بلکه حق دوجانبه است و حق طرف مردم، کفۀ سنگین‌تر آن است».

تعبیر فوق با صراحت بر «ولی نعمتی» مردم دلالت دارد و اینکه حق مردم در مقام مقایسه با حق کارگزاران، به مراتب بیشتر است. بنابراین، توجه به خواست و رسیدگی به نیازهای مردم، یک وظیفه است. مردم‌سالاری دینی در این معنا، دلالت بر «صاحب حق» بودن مردم دارد و نظام، موظف است حق مردم را ادا کند و در غیر این صورت، باید در پیشگاه مردم و خداوند پاسخگو باشد.

۵- اصل پنجم: قانون‌مندی و قانون‌مداری

قانون‌محوری یکی از ویژگی‌های مهم نظام ولایت انتصابی «قانونمندی و قانون‌مداری» است که از اصول مردم‌سالاری محسوب می‌شود. آنچه در این نظام حاکم است، شخصیت

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

حقوقی ولی منصوب است که همان فقاقت و عدالت وی است و بعید است حکومت فقاقت و عدالت، بدون قانون باشد. به بیانی دیگر از آنجا که شیرازه امور و انسجام ملی در گرو التزام به قانون و رعایت حدود آن است، مردم‌سالاری نیز نمی‌تواند به نوعی تعریف شود که نقض قانون و چارچوب اصلی نظام را نتیجه دهد. به همین علت، مقام معظم رهبری با اشاره به اهمیت قانون در حیات جمعی و تأکید بر مبنایی بودن اصل قانونگرایی در تحقق شعار اساسی عدالت، معتقدند یکی از پایه‌های مهم توسعه سیاسی، تحقق عدالت از جمله عدالت سیاسی است: «توسعه همه‌جانبه و پیشرفت کشور، بدون عدالت امکان‌پذیر نیست و عدالت تنها با استقرار قانون، تحقق می‌یابد.» (روزنامه کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۷۹)

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردم‌سالاری دینی به هیچ وجه با اصول و مبانی قانون اساسی که به صراحت بر «لایتغیر» بودن آنها در قانون اساسی تأکید شده است، نمی‌تواند از در تعارض درآید. به عبارت دیگر؛ مردم‌سالاری در درون این اصول و نه در ورای این اصول، از دیدگاه اسلامی معنا شده و قابل قبول است. رعایت همین اصول قانونی است که سلامت مردم‌سالاری را تضمین می‌کند و آن را از افتادن در ورطه‌های خطرناکی که ممکن است به انهدام کل نظام سیاسی منجر شود، باز می‌دارد.

۶- اصل ششم : شایسته سالاری

در منطق قرآن کریم منصب‌ها و مسؤولیت‌ها، امانت‌هایی به شمار می‌آیند که باید به اهلش واگذار شوند؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ همانا خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به اهل آن واگذار کنید» (آیه ۵۸، سوره نسا).

بدیهی است که رهبری امت اسلامی و منصب حکومت نیز از مهم‌ترین امانت‌هایی است که تکلیف ما در برابر آن بسیار خطیر و سنگین است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۸۵-۳۷۸). در قرآن تأکید شده است که حکومت و سروری بر زمین، میراث بندگان صالح و شایسته خداوند است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (نبیا: ۱۰۵) با توجه به کلمه صالحون در این آیه که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی. هنگامی که بندگان با ایمان این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها بینی مستکبران را به خاک بمالند، دست‌های آلوده‌شان

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱

را از حکومت زمین کوتاه کنند و وارث میراث‌های آنها گردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۵۱۸-۵۱۷).

۷- اصل هفتم: عنایت به عقل جمعی و اراده همگانی در تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی

اسلام به تبع ویژگی جمع‌گرایانه‌اش اصل را بر تقدم جمع بر فرد می‌داند هر چند که فرد در جامعه اسلامی ایزوله و منزوی تلقی نمی‌شود. جامعه اسلامی، جامعه‌ای معطوف به اراده عمومی است که ظهور وجودی‌اش را در جریان شوراها، امر به معروف و نهی از منکر و تعیین مناصب و مقامات و مشخص کردن روندهای قانونی و سیاست و اجتماع شاهد هستیم. توجه به این معیار به حدی مهم تلقی می‌شود که حتی ولایت فقیه در جامعه اسلامی را هم نماینده اراده و عقل جمعی دانسته‌اند.

ب) توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی برخاسته از آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی است و به‌طور واقعی و حقیقی با مردم ارتباط و پیوند دارد. چنین نظامی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی است که نظام‌های شناخته شده از جمله لیبرال دموکراسی غرب فاقد آن‌هاست. لیکن معیارها و ملاک‌های اصلی توسعه سیاسی که با جامعه دینی متناسب است و در مقدمه به آن اشاره شد، در مردم‌سالاری دینی جایگاه ممتاز دارند. از آن جمله‌اند:

۱- ایجاد انسجام و توازن بخشی

در نظام‌های دموکراتیک، یکی از شاخص‌های اصلی دموکراتیک بودن تفکیک قواست. در نظام جمهوری اسلامی در عین وجود اصل تفکیک قوا، ناهماهنگی وجود ندارد و ولایت فقیه به منزله عاملی هم‌آهنگ‌کننده با اشرافی که بر قوای حکومتی دارد بین آنها انسجام ایجاد می‌کند و به مثابه محور نظام از ایجاد بحران جلوگیری می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۶۹). همچنین شورای حل اختلاف سه قوه که با حکم رهبری تشکیل گردید نیز سازوکاری برای رسیدگی و حکمیت برای اختلاف قوای سه‌گانه است.

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

از سویی وجود رقابت بین احزاب و گروه‌ها در جامعه، تعارض‌ها و اختلافات احتمالی را در پی دارد که در این صورت ولی فقیه می‌تواند عامل وحدت بخش و فصل مشترک همه گروه‌ها و نهادهای سیاسی باشد و کارکرد نظام سیاسی را تسهیل نماید و مانع از ظلم اکثریت بر اقلیت و استبداد آنها می‌شود؛ بدین ترتیب به لحاظ نظری و عملی، ولایت فقیه در تعارض با جامعه مدنی و دیگر نهادهای سیاسی نمی‌باشد.

۲- ضمانت اجرایی درونی

این ضمانت اجرایی درونی در پرتو احساس وظیفه شرعی در اطاعت از مقررات دولت و نظام سیاسی به وجود می‌آید. در حالی که در اکثر نظام‌ها در اجرای قوانین از قدرت و زور هم استفاده می‌شود. در این نظام رهبر به عنوان جانشین امام معصوم از عالی‌ترین مراتب تقوا و شایستگی برخوردار می‌باشد که با ارتکاب کوچک‌ترین گناهی خود به خود از مقام ولایت منعزل می‌گردد و خبرگان، تنها نقش اعلام عدم صلاحیت او برای رهبری را دارد، نه این که او را عزل کند. برخوردار از چنین شایستگی‌های اخلاقی در هیچ یک از نظام‌های سیاسی دنیا برای مسئولین وجود ندارد (همان: ۱۷۰). تجربه جمهوری اسلامی ایران حاکی از این واقعیت است که جامعه مدنی در این سیستم سیاسی تحدید نشده، بلکه تقویت شده است. تأکید رهبران جمهوری اسلامی بر شاخصه‌های توسعه سیاسی نشانه بارز دیگری در این زمینه است.

۳- تحقق دموکراسی

نظام ولایی، نوعی دموکراسی ویژه و حکومت مردمی است که مزایای دموکراسی را در خود دارد و از معایب آن محفوظ است. نظام‌های دموکراتیک، مردم، حق رأی داشته و پس از تأملات گسترده، قانون و شخص مجری آن را نیز انتخاب می‌کنند، همه این موارد نیز در نظام ولایت فقیه وجود دارد. مهم‌ترین نقص نظام‌های دموکراتیک در این است که قوانین آنها، ناشی از اندیشه‌های بشری است که گاهی نیز چیزهایی را تجویز می‌کنند که با عقل سلیم مغایرت جدی دارد، اما در نظام اسلامی منشأ قوانین، وحی الهی است. در نظام‌های دموکراتیک، انسان‌ها آزادی کاذب دارند؛ چون خود را از حکم و قید خداوند رها می‌دانند، لکن در نظام اسلامی، آزادی انسانی، توأم با مسؤولیت در برابر خدا مطرح است، فرد مسلمان نسبت به غیر خداوند آزاد است که خود ناشی از بندگی خداوند است. در این نظام سیاسی، آزادی انسانی و

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱

حقوق بشر و حق رأی و انتخاب مسئولین و... وجود دارد و در عین حال، تعالی معنوی انسان نیز محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۱۴-۵۱۳). از سوی دیگر قوانین و مقررات مصوب در نظام اسلامی نباید با موازین دینی مخالفت داشته باشد.

۴- پیوند عمیق دینی و عاطفی مردم با مسؤولان نظام

در بسیاری از کشورهای مدعی دموکراسی و لیبرالیسم، ارتباط و پیوند بین مردم و مسئولان نظام، پیوند عمیق و عاطفی نیست. حضور آنان در بین مردم و میزان استقبالشان از این حضور، کاملاً نشان‌دهنده این مساله است؛ در حالی که در نظام جمهوری اسلامی استقبال‌های گسترده و کم‌نظیر مردمی به خوبی رابطه عمیق و پیوند دینی و عاطفی مردم با رهبری و مسؤولان نظام را به دنیا نشان می‌دهد. این پدیده کم‌نظیر یکی از ارکان مشروعیت نظام و نشانه‌های وجود مردم‌سالاری واقعی در آن است. بدیهی است هر چه پیوند عمیق بین مردم و مسؤولان نظام سیاسی برقرار باشد و در آموزه‌های دینی تأکید بر تقویت این پیوند شود، توسعه سیاسی کارآمدتری وجود خواهد داشت.

بهترین وضعیت پیوند عاطفی و مذهبی مردم با مسؤولان را در حکومت ولایی می‌توان یافت. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

«ولایت؛ یعنی آن حکومتی که در آن ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز است. مردم به او متصل و پیوسته‌اند. به این علاقه‌مندند و او منشأ همه این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد. استکبار در ولایت وجود ندارد. حکومتی که اسلام معرفی می‌کند، از دموکراسی‌های رایج دنیا مردمی‌تر است. با دل‌ها و افکار و احساسات و عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد. حکومت در خدمت مردم است» (آیت‌اله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع زائران مشهد مقدس، ۱۳۷۹/۱/۶). بنابراین، رابطه بین مردم و حکومت اگر با پیوند عاطفی، عقیدتی، فکری، انسانی و محبت‌آمیز و... همراه باشد، جامعه از توسعه سیاسی عمیق‌تری برخوردار است.

۵- حاکمیت ارزش‌های دینی و مقید بودن حاکمان

در مردم‌سالاری دینی علاوه بر حضور و پیوند مردم با مسؤولان، حاکمیت ارزش‌های دینی در جامعه و نیز حکومت حاکمان پارسا، عادل، قانون‌گرا و مقید به احکام الهی و بندگی خدا، از

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

جمله ویژگی‌های بسیار مهمی است که در حکومت‌های شناخته شده در دنیا، مشابه و حتی نزدیک به آن دیده نمی‌شود. مقام رهبری در این خصوص می‌فرماید:

«این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است چقدر برای انسان‌ها مفید، پر درخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود و آنچه این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می‌بیند. امروز ملت این ویژگی را می‌بینند. این معنای ولایت است و ما عرض می‌کنیم که اگر ملت‌ها قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند. البته این ولایت اسلامی به شکل کامل در یک جامعه اسلامی عملی است؛ چون ولایت بر اساس ارزش‌های اسلامی؛ یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی است، اما به شکل غیر کامل در همه ملت‌ها و در میان همه جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند نروند. سراغ پارساترین و پاک‌ترین و بی‌اعتناترین انسان‌ها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند. این رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام است و دموکراسی‌های جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این از برکات اسلام است» (آیت‌اله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۰/۴/۱۳۷۰).

۶- ارزش‌های حاکم در رقابت‌های انتخاباتی

نوع رویکرد مردم‌سالاری دینی به قدرت و نقش ابزاری آن در احقاق حقوق ملت، از شاخصه‌های مهم در توسعه سیاسی است.

در اسلام نوع رقابت با رقابت‌های انتخاباتی غرب متفاوت است و این مسأله از همان نگاه پارسامحوری و شایسته‌سالاری به مسؤولیت‌ها ناشی می‌شود. همین‌طور مشارکت مردم در امر انتخابات و سرنوشت خود، واقعی است نه متأثر از احزاب و گروه‌ها و سرمایه‌ها؛ بر اساس تکلیف و ناشی از احساس مسؤولیت در صحنه‌های انتخابات حاضر می‌شوند و لذا درصد شرکت‌کنندگان قابل مقایسه با لیبرال دموکراسی‌های غربی نیست (دارابی، ۱۳۸۸ ب: ۸۸-۷۴). مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

«من همه را توصیه می‌کنم که این خط صحیح را دنبال کنند. مواظب باشید در حالی که ما دنیای اسلام را به وحدت دعوت می‌کنیم، دشمن نتواند در میان صفوف خود جمهوری اسلامی اختلاف و تفرقه ایجاد کند. شرط پیروزی‌ها این است که جناح‌های مختلف در جمهوری اسلامی احترام هم را حفظ کنند و با هم باشند. در جمهوری اسلامی، انتخاب، انتخاب اصلح است؛ نه رقابت انتخاباتی. این دعوای و رقابت‌ها، متعلق به دموکراسی‌های غربی است که از خدا و دین هیچ چیزی به مشامشان نرسیده است. کارهایی که بعضی‌ها انجام می‌دهند، باب جمهوری اسلامی نیست. در اینجا، انتخاب، انتخاب اصلح است» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با آزادگان: ۱۳۶۹/۷/۱۱).

۷- تحقق ثبات سیاسی در پرتو نهادسازی و نهادینه سازی مردم سالاری

مردم‌سالاری دینی در ایران تنها در چهارچوب نظریه سیاسی یا حتی قانون اساسی محصور نماند و به زودی پایه‌های نیازهای کشور، نهادهایی اسلامی-انقلابی سازگار با آن شکل گرفت. برخی از این نهادها همچون شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری و ... از همان آغاز در قانون اساسی گنجانده شدند و برخی دیگر مانند جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... پایه‌های نیازهای کشور و به دستور و با صلاح‌دید رهبر کبیر انقلاب پدید آمدند و در بازنگری قانون اساسی به آن افزوده شدند. همگام با این نهادسازی که نشانه‌ی پویایی نظام اسلامی ایران بود، نهادینه‌سازی مردم‌سالاری دینی در عمل نیز مورد اهتمام رهبران انقلاب بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین نهاد نظامی کشور یعنی ارتش-که حفظ آن در تداوم ثبات سیاسی کشور اهمیت فراوانی داشت- منحل نشد. پس از شکل‌گیری مجلس شورای اسلامی نیز هیچ‌گاه شاهد انحلال آن یا دوره‌ی فترت آن نبوده‌ایم؛ تا آن‌جا که حتی درخواست دو تن از سران قوا برای تعویق برگزاری انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی نیز مورد پذیرش رهبر انقلاب قرار نگرفت. این در حالی است که تاریخ معاصر ایران و جهان بارها شاهد انحلال مجالس یا دوره‌های فترت در تشکیل آنها بوده است و پارلمان به عنوان عصاره‌ی خواست ملت‌ها همواره در خطر دست‌اندازی حکومت‌های خودکامه بوده است. همچنین به غیر از دوره‌ی کوتاه سه ساله اول انقلاب که سه دولت به‌دلیل استعفا (بازرگان)، عدم کفایت (بنی‌صدر) و شهادت (رجایی) عمر کوتاهی داشتند، دولت‌ها در جمهوری

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

اسلامی ایران با سلايق مختلف و برنامه‌های گوناگون، به هنگام روی کار آمده‌اند و پس از طی دوران قانونی خویش، رسماً کنار رفته‌اند (دارابی، ۱۳۹۲: ۱۷-۸).

ثبات دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران مرهون اجرای بی‌وقفه و منظم انتخابات‌هایی پرشور بوده که اغلب در شرایط دشوار داخلی و خارجی برگزار شده‌اند. این امر موجب شده که نهادهای برآمده از آراء مردمی در جمهوری اسلامی فرصت لازم برای ظهور و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها خویش را داشته باشند و چرخش نخبگان و کارگزاران حکومت که یکی از مصادیق توسعه سیاسی است خودبه‌خود صورت پذیرد.

نتیجه‌گیری

نسبت میان «توسعه و ثبات سیاسی» یک کشور با «زمینه سازی برای پیشرفت‌های همه جانبه» رابطه ای بدیهی دارد، اما آنچه اهمیت دارد، شناخت مؤلفه‌های سازنده‌ی توسعه سیاسی به مثابه مهم‌ترین زیرساخت مردم‌گرایی است. هر چه آگاهی نسبت به این عناصر بیشتر باشد، امکان حفظ و ارتقای آن نیز فراهم‌تر خواهد بود.

پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی ساخت قدرت به ظاهر مشروطه ولی در واقع استبدادی و مطلقه پهلوی دوم در ایران گام اول در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌آید. انقلاب اسلامی بر اساس اهداف و آرمان‌های قابل قبول و مستندی به وجود آمد که ریشه در آموزه‌های دینی و ملی جامعه ایران داشت. میل به توسعه و پیشرفت و کمال از جمله دستاوردهایی بود که آینده پیش روی انقلاب اسلامی را با چالش‌هایی مواجهه کرد. چالشی که امکان فرصت‌یابی و تهدید سازی را فراهم کرد. در واقع؛ توسعه به معنای تغییر و تحولات مطلوب در ظرف و شرایط بحرانی پس از انقلاب اسلامی و بروز مشکلات موجود، بستری فراهم کرد. یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه؛ یعنی توسعه سیاسی و کارکرد آن در عرصه نظام سازی پس از انقلاب اسلامی، در قالب نسبت بین توسعه سیاسی و نظام مردم‌سالاری دینی است که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

اصول و شاخص‌های توسعه سیاسی و کارآمدی آنها در روند شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری دینی حائز اهمیت است؛ به طوری که نسبت بین شاخص‌های توسعه سیاسی با معیارها و ملاک‌های حاکم بر نظام مردم‌سالاری دینی و مقایسه این دو با یکدیگر نشان می‌دهد توسعه سیاسی در چارچوب تحلیل‌های علمی جامعه‌شناسی سیاسی، از اهداف ضروری انقلاب اسلامی

در جهت شکل گیری و دوام نظام مردم سالاری دینی بوده است؛ زیرا مردم سالاری دینی مبتنی بر اصول و ملاک‌هایی است از جمله: رضایتمندی مردم، ارزش مداری، حق مداری و قانون محوری و نیز در بردارنده ویژگی‌هایی است که جز در قالب توسعه سیاسی قابل تحقق نیست. لذا تقویت و استحکام زیرساخت‌های مردمی در عرصه سیاست، مقوم مردم سالاری دینی است و نسبت بین توسعه سیاسی و مردم سالاری دینی نسبت مستقیم و همسو می‌باشد که این امر تلازم پیوسته بین مردم و حکومت در عرصه‌های مختلف را نشان خواهد داد و در آخر اینکه، توسعه سیاسی از نیازها و لوازم خاص یک نظام مردم سالار دینی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات.
- افتخاری، اصغر و علی‌اکبر کمالی (۱۳۷۶). *رویکرد دینی و تهاجم فرهنگی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه نور؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (۱۳۷۰). *امام و انتخابات*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
- سو، آلوین. ای (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). «مشارکت، رقابت و توسعه سیاسی»، *مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی. تهران: سفیر.
- بلوم، ویلیام، تی. (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، جلد دوم. تهران: نشر آران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت*. قم: مرکز نشر اسرا.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۰). *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ سوم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دارابی، علی (۱۳۸۸ الف). «دلایل یک ناکامی: بررسی دلایل ناکامی دولت اصلاحات در فرآیند توسعه سیاسی». *ماهنامه زمانه*، شماره ۸۱، خرداد.

مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

دارابی، علی (۱۳۸۸). رفتار انتخاباتی در ایران؛ الگوها و نظریه‌ها، چاپ ششم. تهران: انتشارات سروش.

دارابی، علی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سیاسی انتخابات یازدهم. تهران: انتشارات همشهری.
طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴. قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
عیوضی محمدرحیم (۱۳۸۹). «مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی»، نشریه راهبرد یاس، شماره ۲۱.

بهار. فیاضی، سید علی (۱۳۸۰). «مردم‌سالاری دینی»، کتاب نقد، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان.
قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری. تهران: قومس.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، جلد ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، جلد ۱۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
نبوی، سیدعباس (۱۳۸۶). مردم‌سالاری در حاکمیت اسلامی. تهران: تمدن و توسعه اسلامی.

(ب) منابع انگلیسی

Pye, Lusion & Vebra, Sidney (1965). **Political Culture & Development**. Princeton: Princeton University Prees.